

معرفی ترجمه‌ای کهن از قرآن کریم اثر: نظام الدین نیشابوری (قرن هشتم هجری قمری)

نوشته: دکتر محمد دزفولی*

چکیده:

نظام نیشابوری از دانشمندان قرن هشتم هجری است که کتابهای متعددی در زمینه‌های علوم عربی و قرآنی از خود بر جای نهاده که از جمله آنها ترجمه‌ای است از قرآن کریم به زبان فارسی، که در این مقاله سعی شده است تا ضمن اثبات نگارش چنین ترجمه‌ای از سوی نظام، به معرفی ویژگیهای این ترجمه نیز پرداخته شود.

از همان نخستین روزهایی که پارسی زبانان به آیین مقدس اسلام گرویدند، در صدد برآمدند تا کتاب آسمانی قرآن را به زبان خویش برگردانند؛ و چنانکه تاریخ نشان می‌دهد اولین زبانی که قرآن بدان ترجمه شد، زبان فارسی بود.^(۱)

نگاهی به فهرست قرآنهاي خطی مترجم در کتابخانه‌های ایران و جهان - از جمله کتابخانه آستان قدس رضوی -^(۲) این مدعا را بخوبی ثابت می‌کند. و از آنجا که این ترجمه‌ها اغلب برای مسلمانان پارسی زبانی فراهم می‌آمده که از درک زبان عربی بی بهره بوده‌اند، لذا از سادگی و روانی ویژه‌ای برخوردار می‌باشند.

به طوری که به جرأت می‌توان گفت: « بیشترین واژه‌های ناب فارسی و

* استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

ویژگی های لهجه ای و دستوری کهن ، در این متون رخ از غبار قرون فروشسته ، گرد آمده اند .^(۳)

یکی از این متون کهن ، ترجمه ای از قرآن است ، که به وسیله شخصیتی دانشور همچون « نظام الدین نیشابوری » ، در قرن هشتم هجری به رشته تحریر در آمده که بدون اغراق ، از استوارترین و بی نظیرترین ترجمه هایی است که تا کنون نگاشته شده است .

شرح زندگانی نظام

حسن بن محمد بن حسین قمی نیشابوری (که اصل او از قم ، و منشأش نیشابور است) ملقب به « نظام الدین » ، و مشهور به « نظام نیشابوری » و « نظام اعرج » می باشد^(۴)

تاریخ تولد وی معلوم نیست و در مورد تاریخ وفاتش نیز اختلاف است . ولی آنچه که مسلم و قطعی به نظر می رسد آنست که : وی از ناموران اهل سنت در قرن هشتم هجری بوده و چنانکه از انتهای تفسیر « غرائب القرآن » بر می آید ، تا سال ۷۲۸ هـ . ق حیات داشته است^(۵) . از سوی دیگر با توجه به تاریخ تألیف کتابهای او - همچون « أوقاف القرآن » که در سال ۷۰۴ قمری ، تألیف کرده - و نیز با توجه به این مسأله که نگارش این کتابها نوعاً باید در دوران پختگی عقلی و علمی وی بوده باشد می توان حدس زد که ولادت نظام ، به احتمال قریب به یقین ، در اوائل نیمه دوم قرن هفتم هجری (یعنی حدود ۶۵۰ به بعد) بوده است .

محل تولد او را ، نیشابور نوشته اند^(۶) که بدین ترتیب وی در مهد علم آن زمان ، پا به عرصه گیتی نهاد و پرورش یافته است .

اساتید نظام

از اساتید اولیه او اطلاعی در دست نیست ، و در میان اساتید بعدی او ، تنها نام «

قطب الدّین شیرازی « (متوفی ۵۷۱۰ هـ. ق) به چشم می‌خورد. (۷)
 قطب شیرازی، شاگرد خواجه نصیر طوسی (متوفی ۶۷۲ هـ. ق)، و دارای
 جایگاهی ویژه در ریاضیات و هیأت و منطق بود. وی مذهب شافعی داشت و
 مشهور است که دانی سعدی بوده است (۸)

نظام نیشابوری خود می‌نویسد:

«... وَكَانَ قَدْ رَزَقَنِي اللَّهُ تَعَالَى مِنْ إِبْنِ الصَّبِيِّ وَغُنْفُوَانِ الشَّبَابِ ، حِفْظًا
 لَلْفِظِ الْقُرْآنِ وَفَهْمَ مَعْنَى الْقُرْآنِ...» (۹).

«... و چنین بود که خداوند متعال از همان دوران کودکی و نوجوانی، حفظ کردن
 الفاظ قرآن، و فهمیدن معنای آیات را به من عطا فرمود...»

از این عبارت نظام می‌توان فهمید که در خانواده او کسی بوده (و احتمالاً پدرش)
 که از همان کودکی، اهتمام داشته تا وی به فراگیری علوم و بویژه حفظ قرآن بپردازد
 . به هر حال نظام پس از سالها تحصیل و تلاش، سرانجام شخصیتی صاحب‌نظر در
 علوم عقلی و نقلی گردید و در هر دو زمینه به تألیف کتب پرداخت. خود در این باره
 می‌نویسد:

«... وَ إِذْ وَفَّقَنِي اللَّهُ تَعَالَى لِتَحْرِيكِ الْقَلَمِ فِي أَكْثَرِ السُّنُونِ الْمَعْقُولَةِ وَ
 الْمَعْقُولَةِ كَمَا أَشْتَهَرُ بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَنِّهِ ، فِيمَا بَيْنَ أَهْلِ الزَّمَانِ...» (۱۰).

«... و چون خداوند مرا توفیق داد تا قلم را در بیشترین رشته‌های منقول و
 معقول به گردش درآورم، چنانکه - به شکرانه خداوند و منت او - در بین اهل
 زمان مشهور است...»

تألیفات نظام

(۱) - « غَرَائِبُ الْقُرْآنِ وَ رَغَائِبُ الْقُرْآنِ »

تفسیری است بر قرآن کریم به زبان عربی که به « تفسیر نیشابوری » نیز معروف
 است و تاریخ فراغت از نگارش آن، سال ۷۲۸ قمری است (۱۱). مؤلف « روضات

الجنّات» در باره این تفسیر می نویسد :

«از بهترین آثاری است که فرائد لفظیه و معنویه را دارا بوده و مهمات قشریه و لُبیّه ظاهریه و باطنیه را در برداشته و می توان گفت از نظر کمیت و کیفیت برابر با تفسیر مجمع البیان باشد. با این تفاوت که نیشابوری در تفسیر خود، احکام اوقاف قرآنی را در آغاز تفسیر هر آیه ای متعرض شده و مراتب تأویلی را در انجام هر آیه ای ذکر کرده و بسیاری از دقایق و نکات عربی را به مناسبت، اشاره نموده است.» (۱۲).

نظام، چنانکه خود در انتهای کتابش اشاره می کند، این تفسیر را در طی مدتی حدود ۵ سال نگاشته است. (۱۳) بدین ترتیب می توان سال شروع آنرا حدوداً ۷۲۳ قمری یا کمی پیش از آن دانست. تفسیر یاد شده یکبار در تهران در سال ۱۲۸۰ قمری، در سه جلد رحلی به چاپ رسید (۱۴). بار دیگر نیز در همان سال ۱۲۸۰ قمری در دهلی به چاپ رسید (۱۵). و یکبار نیز در حاشیه تفسیر «جامع البیان» ابن جریر طبری، در مصر به زیور طبع آراسته شد. (۱۶)

(۲) - «لُبُّ التَّأْوِيلِ»

این نیز تفسیری است بر قرآن که آن را به سبک «تأویل الآیات» مولا عبد الرزاق کاشانی تألیف کرده است. (۱۷) *پوششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

(۳) - «أوقاف القرآن»

نظام الدین، این کتاب را به امر استاد خود قطب الدین شیرازی، در سال ۷۰۴ (۱۸) قمری، و به سبک کتاب سجاوندی مشهور (متوفی ۵۶۰) (۱۹)، به رشته تحریر در آورده است.

(۴) - «شرح نظام»

شرحی است معروف بر شافیه ابن حاجب، در علم صرف، که بارها به چاپ رسیده است، (۲۰) و از کتب درسی حوزه های علمیه به شمار می رود. (ناگفته نماند نام این کتاب راگاهی با تشدید حرف «ظ» و به صورت «نظام» می خوانند که غلط است. زیرا نام مؤلف بدون تشدید است و کتاب منتسب به نام اوست.)

(۵) - «توضیح التذکرة»

شرحی است بر تذکرهٔ خواجه نصیر طوسی، در علم هیأت، که تاریخ نگارش آن، اول ربیع الاول ۷۱۱ قمری است^(۲۱)، و آن را به مولا نظام الدین علی بن محمود یزدی، هدیه کرده است.^(۲۲)

(۶) - «تعبیر التَّحْرِیر»

تفسیری است بر تحریر مجسطی خواجه نصیر طوسی، در ریاضیات.^(۲۳)

(۷) - «البصائر فی مختصر تنقیح المناظر»

توضیح:

- کتاب «المناظر و المرایا» منسوب است به ابی علی محمد بن حسین بن حسن بن سهل بن هیثم بصری (متوفی حدود ۴۳۰ قمری).

- کتاب «تنقیح المناظر لأولی الأبصار و البصائر» شرحی است بر کتاب یاد شده، که توسط شاگرد قطب شیرازی، به نام کمال الدین ابی الحسن فارسی (متوفی حدود ۷۱۹ قمری، و همدرس نظام) به رشتهٔ تحریر درآمده است.

- نظام نیشابوری کتاب دوستش را خلاصه کرد و آن را «البصائر فی مختصر تنقیح المناظر» نامید.^(۲۴) یک نسخه از این کتاب در مدرسهٔ فاضل خان مشهد موجود است.^(۲۵)

(۸) - «شرحی بر مختصر مجسطی بیرونی».^(۲۶)

(۹) - «کشف الحقایق»

شرحی است به فارسی بر «زیج ایلخانی» خواجه نصیر طوسی. صاحب «الأشجار و الأثمار» علیشاه محمد بن قاسم، منتخبی از آن ترتیب داد.^(۲۷) مؤلف، آنرا به سال ۷۰۷ قمری نگاشته و در مقدمه می‌نویسد: پس از انجام «حل مشکلات مجسطی» به این گزارش پرداختم.^(۲۸)

(۱۰) - «رُبْع مَقْنَطَر»

گفتاری است در یک مقدمه و ده باب و یک خاتمه، در معرفت اعمال رُبْع مَقْنَطَر.^(۲۹)

(۱۱) - « رساله‌ای در حساب »

مؤلف اعیان الشیعة، نام این رساله را « الشَّمْسِيَّة » ذکر کرده است و در مورد اینکه رساله خلاصه الحساب شیخ بهائی، خلاصه همین کتاب است، تردید کرده و گفته است که این امر اثبات نشده است. (۳۰)

(۱۲) - « الْجَمَلِيَّة »

پیرامون آن است که آیا جملات، نکره هستند یا نه. (۳۱)

(۱۳) - « ترجمه قرآن »

یعنی ترجمه‌ای که می‌خواهیم درباره آن سخن بگوییم و در هیچ منبعی غیر از کتاب خود نظام، ذکری از آن به میان نیامده است.

مذهب نظام الدین

صاحب روضات الجنات در این باره می‌نویسد:

« مؤلف گوید: نیشابوری از نظر فضل و ادب و تبخر و تحقیق و قریحه سرشاری که داشت در میان دانشمندان اهل سنت، از نامداران آنهاست در نظر دارم - و ممکن است از شرح من لایحضره الفقیه ملا محمد تقی مجلسی (فدّه) استفاده کرده باشم - نامبرده شیعه باشد. آری معظمّ له [یعنی مرحوم مجلسی] بر اثر کوشش و جدّیتی که از مطالعه تفسیر او به دست آورده بدین نتیجه رسیده که نیشابوری شیعه است. به ویژه نامبرده اصلاً از شهری بوده که مردم آن از روز اولی که بنیان این شهر برقرار گردیده شیعه امامی بوده، و هم چنین نام حسن و نام پدر و جدش، محمد و حسین، این موضوع را تأیید می‌کند. علاوه بر این، در شرح تذکرة خواجه نصیر، از وی بی نهایت احترام و تعظیم می‌نماید و او را چنین می‌ستاید: « الاعلم المحق و الفیلسوف المحقق أستاذ البشر و أعلم أهل البدو و الحضر، نصیر

المَلَّةُ و الدین محمد بن محمد بن محمد الطوسی قَدَّسَ اللهُ نَفْسَهُ و زاد فی حظائر القَدیس آنسه « بدیهی است هیچ یک از مردم سَنَّت حاضر نمی‌شود یکی از شیعیان را بدین اوصاف بستاید و برای او به نیکی دعا کند و او را بهشتی بداند و بوستانهای قدس را ، جایگاه او مقرر دارد . (۳۲)

اما صاحب أعیان الشیعة در پاسخ بدین سخنان چنین می‌گوید :

ترجمه : « هیچ شکی نیست که ظاهر حال او در تفسیرش نشان می‌دهد که وی شیعه نیست مگر آنکه بگوییم که وی به نوعی مدارا کرده است . [و اما در مورد قول مرحوم مجلسی باید بگوییم که] من تمامی اجزاء کتاب شرح مَنْ لایحضره الفقیه را ورق زدم ولی چنین گفتاری از وی نیافتم و اگر کسی یافت ما را نیز مطلع گرداند . [و در مورد احترام و تعظیم نظام از خواجه نصیر طوسی باید گفت : [فوشجی نیز مانند این گفتار را در مورد خواجه نصیر طوسی در اول شرحش بر تجرید ذکر کرده است و می‌گوید :

« المولی الأعظم و الحَبِیرُ الْمُعْظَمُ قُدْوَةُ الْعُلَمَاءِ الرَّاسِخِینَ ، أَسْوَةٌ الْحُكَمَاءِ الْمُتَأَلِّهِینَ ، نَصِیرُ الْحَقِّ وَ الدِّینِ ، مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِیِّ ، قَدَّسَ اللهُ نَفْسَهُ وَ رُوحَ رَمْسِهِ »

و عدم تشیع فوشجی نزد همگان معلوم است .

اما آنچه را که در تفسیر او می‌توان دلیل بر تشیع وی گرفت :

الف : در تفسیر سوره فاتحه آنجا که می‌گوید :

« كان علی بن أبی طالب یقول : یا مَنْ ذِکْرُهُ شَرَّفَ لِلذَّاكِرِینَ . وَ کان مذهبُهُ الْجَهْرُ بِهَا - أی الْبِسْمِلَةِ - فی جَمِیعِ الصَّلَوَاتِ ، وَ قد ثبت هذا منه تواتراً . وَ مَنْ أَقْتَدَى بِهِ لَنْ یَضِلَّ . قال (ص) : اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ » « علی بن أبی طالب می‌فرمود : ای کسی که یاد او ،

باعث شرافت یاد کنندگان است . و شیوه وی [یعنی حضرت علی علیه السلام] آشکار کردن بسم الله الرحمن الرحيم ، در تمام نمازها بود و این مطلب از وی به تواتر ثابت شده است و هر کس به او اقتدا کند گمراه نمی شود . [زیرا] رسول اکرم - ص - در حق او فرمود : خدایا ! حق را با علی بگردان هر کجا که علی می گردد . »

ب : در خطبه رساله جملیه می گوید :

« عَلِيٌّ نَبِيٌّ الْمُخْتَارِ وَ آلِهِ وَ عِتْرَتِهِ الْأَطْهَارِ الْأَخْيَارِ » = « بر پیامبر بر

گزیده اش و آل و عترت پاکیزه و نیکو صفتش »

ج : و نیز در خطبه توضیح التذکره می نویسد :

« ثُمَّ عَلِيٌّ آلِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً »

« سپس [درود] بر آل او ، آنها که خداوند ، پلیدی را از ایشان دور

ساخته است و پاکیزه شان فرموده پاکیزه کردنی . » (۳۳)

اما حقیقت حال آنست که نه مؤیدات صاحب اعیان اشیه را می توان دلیلی قطعی بر شیعه بودن نظام گرفت و نه سخنان صاحب روایات را . بلکه با مطالعه تاریخ دو قرن هفتم و هشتم هجری می توان دریافت که بیان اینگونه سخنان - در تأیید شیعه - از سوی نظام نیشابوری ، تنها بخاطر جو حاکم بر آن زمان بوده است . زیرا : تشیع در قرن هفتم و هشتم نه تنها راه قوت می پیمود بلکه اهل سنت هم در ایران ، بر اثر ضعفی که بر مذاهب آنان دست داده بود و با صمه تعصب های پیشین ، به طرف آن پیش می رفتند . یعنی در عین اعتقاد به خلافت شیخین و عثمان ، درباره مقام و منزلت امامان اثنی عشری هم اعتقاد گونه ای می ورزیده و از آنان روایت می کرده و یا در منقبت آنان سخن می گفته اند ... از جمله نمونه های نزدیکی اهل سنت با شیعه ، یکی نوشته های ابو المفاجر یحیی باخرزی صوفی قرن هشتم هجری پسر سیف الدین باخرزی ، عارف و شاعر مشهور است که کتاب خود « أورداد

الأحباب و فصوص الآداب» را در سال ۷۲۳ هـ ق تألیف کرد. وی اگرچه سنی است لیکن به نقل اوراد و ادعیه از ائمه هدی - علیهم السلام - می‌پردازد. نمونه دیگر شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین محمد حموی جوینی (۷۲۲ - ۶۴۴) است که کتاب «فرائد السُّمَطِّينِ فِي مَنَاقِبِ الرَّسُولِ وَ الْبَتُولِ وَ الْمُرْتَضَى وَ السُّبُّطَيْنِ» را نگاشت.

شاهد دیگر تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی است.

این تمایل که معارف سنیان قرن هفتم خاصه قرن هشتم در نزدیک شدن به شیعه از خود نشان دادند و توجهی که به قبول بعضی از معتقدات آنان یا نقل و اشاعه آنها اظهار داشتند سبب می‌شود که قبول کنیم تشیع در آن ایام نیرویی فزونتر از پیش یافته و به درجه‌یی رسیده بود که دیگر مانند قرنهای پیشین، تفوه به عقاید شیعیان، نشانه‌یی از بد مذهبی و الحاد در نظر اهل سنت نبود و یا چنین اندیشه‌ای در صورت وجود، عمومیت نداشت. (۳۴)

لذاست که نظام نیشابوری نیز که در چنین فضایی می‌زیسته، طبیعی بوده که در نوشته‌های خود، جانب شیعه را رعایت کند.

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز آمل جامع علوم انسانی

شعر

از بعضی منابع فهمیده می‌شود که نظام الدین اهل شعر سرودن نیز بوده است. مؤلف «صبح گلشن» می‌نویسد: «نظام الدین اعرج، مضامین لطیفه و الفاظ فصیحه را دل و زبانش مخرج» (۳۵)

و آنگاه دو بیت از اشعار او را شاهد می‌آورد:

رخ چو لاله تو خط عنبرین دارد

بنفشه روی ترا زلف بر زمین دارد

دلم فدای غمت کرد جان ، دگر چه کند

که در جهان ، دل مسکین من همین دارد (۳۶)
در دیگر منابع چیزی دال بر این موضوع نیافتیم فقط صاحب قاموس الأعلام
(ترکی) بیت دوم همین شعر را ذکر کرده است. (۳۷)

وفات

تاریخ وفات و مدفن نظام نیشابوری نامعلوم است اما آنچه از انتهای تفسیر وی بر می آید آن است که وی تا سال ۷۲۸ ق. حیات داشته است .
و اینکه صاحب روضات الجنات او را « از دانشمندان آغاز سده ۹ هـ . ق ، و در طبقه سید شریف جرجانی و ملا جلال دوانی و ابن حجر عسقلانی » دانسته و تاریخ انجام تفسیرش را پس از سال ۸۵۰ ذکر کرده ، قطعاً به خطاست . زیرا همانگونه که ذکر شد نظام شاگرد قطب شیرازی بوده که در ۷۱۰ قمری ، وفات کرده است و در سال ۷۰۴ ق به دستور همو بوده که کتاب « أوقاف القرآن » را نگاشته است و اگر در این هنگام حداقل بیست سال داشته باشد (که قطعاً بیشتر داشته است) پس باید عمری حدود ۱۷۰ سال را برای او در نظر گرفت که این نیز بسیار بعید است . از نظر ما به احتمال زیاد وفات نظام الدین ، باید چندی پس از سال ۷۳۰ بوده باشد .

ترجمه قرآن

در اینکه نظام نیشابوری ، ترجمه‌ای بر قرآن نگاشته ، هیچ تردیدی نیست ، هر چند که در هیچ منبعی ، ذکری از آن به میان نیامده است اما نوشته خود نظام الدین در این زمینه ، شاهدی است کافی بر این مدّعا . وی در مقدمه تفسیر « غرائب القرآن » ، پس از ذکر شیوه تفسیری خود می نویسد :

« و التزمْتُ إِبْرَادَ لَفْظِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ أَوَّلًا مَعَ تَرْجُمَتِهِ عَلَيَّ وَجِهٍ بَدِيعٍ وَطَرِيقٍ مَنِيعٍ ،
يَشْتَمِلُ عَلَيَّ إِبْرَازَ الْمُقَدَّرَاتِ وَإِظْهَارَ الْمَضْمَرَاتِ وَتَأْوِيلَ الْمُتَشَابِهَاتِ وَتَصْرِيحَ

الکنايات و تحقيق المجازات و الاستعارات . فَإِنَّ هَذَا التَّوَعُّ مِّنَ التَّرْجُمَةِ مِمَّا تَسْكِبُ فِيهِ الْعِبْرَاتُ....»

« ملتزم شدم آوردن لفظ قرآن کریم را اولاً همراه با ترجمه آن بگونه‌ای نو و شیوه‌ای متین و استوار که مشتمل باشد بر آشکار کردن تقدیر گرفته شده‌ها و ظاهر ساختن ضمایر ، و تأویل آیات متشابه و روشن ساختن کنایه‌ها ، و بیان و تحقیق مجازها و استعاره‌ها . و بی شک این نوع ترجمه ، از آن چیزهایی است که اشک انسان را جاری می‌سازد»

و در آخر جلد ۳ تفسیر خویش می‌نویسد :

« وَمَعَ التَّرْجُمَةِ بِالْفَارِسِيَّةِ ...»

« و همراه با ترجمه آن به فارسی ...»

لذا مسلم می‌گردد که نظام ترجمه‌ای به فارسی بر قرآن نوشته است که تاریخ نگارش آن ، همزمان با نگارش تفسیر « غرائب القرآن » ، یعنی بین سالهای ۷۲۳ ق تا ۷۲۸ ق بوده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نسخه ترجمه

نسخه اصل مؤلف را ما به دست نداریم و تنها نسخه کاملی که فعلاً در دست است ، نسخه‌ایست متعلق به مجلس شورای اسلامی که کتابت آن ، حدود هشتاد و اندی سال بعد از درگذشت مؤلف صورت پذیرفته است .

این نسخه تماماً ترجمه است یعنی آیات را ذکر نکرده و فقط معنای آیات را آورده است . این دفتر در قطع وزیری و دارای ۳۵۶ صفحه (یا ۱۷۸ برگ) است که هر صفحه ، از ۲۹ سطر ریز و درهم تشکیل شده است . خط آن نازیبا ولی قابل خواندن است . کاتب آن محمد بن علی الرّومی ، و تاریخ پایان کتابت آن ، ماه رجب سال ۹۱۶ قمری در مشهد مقدس است . این نسخه با شماره ۱۱۳۰۹ در کتابخانه مجلس

شورای اسلامی نگهداری می شود .

نسخه آستان قدس

در کتابخانه آستان قدس ، قرآنی بسیار نفیس موجود است تحت شماره ۱۵۰۲ که علاوه بر محسنات دیگر ، ترجمه قرآن را نیز به همراه دارد . این ترجمه به خط قمری و در زیر آیات مربوط به خود نوشته شده است .

کاتب این نسخه ، « محمود بن احمد نیریزی » است که در تاریخ ۲۵ جمادی الأولى سال ۹۸۷ قمری ، نگارش آن را به پایان برده است (یعنی ۷۱ سال بعد از نسخه اول) . در انتهای این قرآن رساله‌هایی است پیرامون مسائل مختلف قرآن از جمله مباحث و قوف و تجوید . گردآورنده این قرآن و اضافات آن ، شخصی است به نام « شیخ محمد عباسی » که درباره سند ترجمه همین قرآن می نویسد :

« و أَيْضاً أَلْحَقْتُ فِيهَا تَرْجُمَةً بِالْفَارِسِيِّ لِلْإِمَامِ الرَّبَّانِيِّ وَالْعَامِلِ الصَّمْدَانِيِّ الشَّيْخِ نِظَامِ الدِّينِ النَّيْسَابُورِيِّ ، تَعَمَّدَهُ اللَّهُ بِالرَّحْمَةِ وَالْعُفْرَانِ »
یعنی : « و نیز ملحق نمودم به آن قرآن ، ترجمه‌ای به فارسی را که متعلق است به عالم ربانی و عامل صمدانی ، شیخ نظام الدین نیشابوری که خداوند او را در رحمت و آمرزش خویش درپوشاند . »

بدین ترتیب تأییدی دیگر بر نگارش ترجمه قرآن از طرف نظام نیشابوری ، و نیز اصالت نسخه مجلس ، فراهم آمد . اما متأسفانه ترجمه نسخه آستان قدس ، کامل نیست و کاستیهایی بدین ترتیب دارد :

- از ابتدای سوره فاتحه تا آیه ۴ سوره بقره
- از ابتدای سوره بنی اسرائیل تا آیه ۳۹ سوره طه
- از آیه ۵۷ سوره نور تا آیه ۳ سوره شعراء
- همچنین از آیه ۱۰۴ سوره شعراء تا آخر قرآن را ندارد .

یعنی چیزی حدود ۱۴ جزء از قرآن، در این نسخه به وسیله شخص دیگری ترجمه شده است و به هیچ وجه با نسخه ما مطابقت ندارد. سیاق عبارات و کیفیت ترجمه قسمتهای یاد شده کاملاً با شیوه کار نظام نیشابوری تفاوت دارد. گویا نسخه کاتب ناقص بوده و افتادگی‌های ترجمه را از جای دیگر استفاده کرده است اما هیچ کجا از این امر سخن به میان نمی‌آورد. در قسمتهای دیگر نیز که با نسخه ما مطابق است، کاتب بسیاری از توضیحات اضافی مؤلف را حذف کرده تا بتواند میان آیه و ترجمه، از لحاظ طول عبارت، مطابقت ایجاد کند.

رفع یک اشتباه

در چاپی که از تفسیر «غرائب القرآن» نظام نیشابوری، به عمل آمده است، ترجمه‌ای نیز به فارسی در ذیل هر آیه آمده است که با توجه به تذکر خود مؤلف در مقدمه کتاب، مبنی بر نگارش ترجمه‌ای به فارسی، در ظاهر امر، چنین برداشت می‌شود که این ترجمه، همان ترجمه مؤلف است. ولی این گمان قطعاً اشتباه است. زیرا نثر این ترجمه، بسیار جدید و امروزی است. به اضافه آنکه، آن خصوصیات و دقایقی را که خود مؤلف درباره ترجمه‌اش یاد می‌کند (همچون: ابراز مقدرات، اظهار مضمورات، تأویل متشابهات، بیان مجازها و استعاره‌ها...) در این ترجمه (موجود در تفسیر)، وجود ندارد. از آنجا که مؤلف احتمالاً ترجمه فارسی را به صورت کتابی جداگانه نوشته است و کسانی که تفسیر «غرائب القرآن» را نسخه‌برداری و چاپ کرده‌اند احتمالاً به این ترجمه دسترسی نداشته‌اند لذا خود، ترجمه‌ای دیگر بدان افزوده‌اند. ولی این ترجمه از کیست معلوم نیست.

و اما درباره ترجمه قرآن

نظام نیشابوری با تسلطی که در دو زبان عربی و فارسی داشته است و بویژه بر اثر آشنایی کامل با قواعد صرفی و نحوی و بلاغی، با دقتی خاص، مبادرت به ترجمه

قرآن به زبان فارسی نموده است که این ترجمه از همان روزهای نخستین، مورد استفاده بسیاری از مردم قرار گرفته است.

در مورد این ترجمه، شیخ محمد عباسی، گردآورنده نسخه آستان قدس، چنین نوشته است:

« و آن در غایت جودت و حُسن واقع شده چنانچه همه دانشمندان عجم اذعان به صحت آن نموده‌اند و تحسین و توصیف آن فرموده‌اند. و سایر تراجم به این وضع نیست. چرا که این ترجمه، میانه اختصار و تطویل واقع است. بلکه این ترجمه، فائده تفسیر نیز می‌دهد. چرا که در همه جا اشاره به شأن و نزول آیت نموده و تلویحات لطیفه به علم نحو و معانی بیان هم فرموده، و جایی که محتاج به توضیح است آن را بسطی تمام داده. چنانچه به ضبط همین ترجمه، ماهر در معانی قرآن می‌توان بود.»

همانگونه که این نویسنده اشاره کرده:

(۱) - مترجم تنها به ترجمه تحت اللفظی اکتفا نکرده بلکه هرکجا ضروری دیده، کلمه‌ای یا جمله‌ای را به متن افزوده است تا معنای آیه بهتر فهمیده شود، مثلاً:

آیه ۹۶ سوره آل عمران:

« به درستی اول خانه‌ای که بنهادند از برای مردمان (جهت حج)، هر آینه ... »

یا آیه ۷ سوره اعراف:

« پس هر آینه خبر کنیم ایشان را (به آنچه کرده باشند، خبری) از سرِ دانش. و نبودیم (از رسل و امم) غائبان (بلکه حاضر بودیم چه گفتند و شنیدند)

که جملات داخل دو کمان افزوده‌های مترجم است.

(۲) - مترجم سعی بسیار کرده تا ترجمه را دقیق و بدون غلط انجام دهد؛ و در عین اینکه می‌خواهد از حدود آیه خارج نشود، می‌کوشد که ترجمه، از نثری روان و قابل فهم برخوردار باشد (نمونه آن در پایان همین مقاله آمده است).

(۳) - فعل‌هایی را که ریشه واحد دارند، امروزه ممکن است ما همه را، با توجه به زمان و صیغه فعل، بر یک معنا بیاوریم. مثلاً فعل‌های «جَعَلْنَا» و «جَعَلُوا» و «جَعَلْتُ» را به «قرار دادیم» و «قرار دادند» و «قرار دادم» معنا کنیم. ولی نظام الدین در این ترجمه، به معنای کلمه در موضع خاص خودش در آیه، توجه کرده و هر کدام را به تناسب آن موضع معنا کرده است که این مسأله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نشان‌دهنده دقت بسیار زیاد مترجم و تبحر و مهارت او می‌باشد.
مثل:

(و إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْثَلًا / بقره ۱۲۵)	جَعَلْنَا = بکردیم
(و جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِم / انعام ۶)	جَعَلْنَا = پیدا کردیم
(و كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا / انعام ۱۱۲)	جَعَلْنَا = بگماشتیم
(... جَعَلْنَا ... أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا / انعام ۱۲۳)	جَعَلْنَا = رها کردیم
(و يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ / نحل ۵۶)	يَجْعَلُونَ = معین می‌کنند
(و يَجْعَلُونَ لِّلهِ الْبَنَاتِ سَبْحَانَهُ / نحل ۵۷)	يَجْعَلُونَ = نسبت می‌کنند
(و أَجْمَعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ / يوسف ۱۵)	يَجْعَلُوهُ = بیندازند ..
(اِجْعَلُوا بِنَاهُمْ فِي رِحَالِهِمْ / يوسف ۶۲)	اِجْعَلُوا = بنهید
(جَعَلَ السَّقَابَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ / يوسف ۷۰)	جَعَلَ = پنهان کرد
(قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا / اعراف ۱۳۸)	اجْعَلْ = نصب کن
(.. وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ / اعراف ۱۵۰)	لَا تَجْعَلْنِي = مگردان ..
(بَلْ زَعَمْتُمْ أَن لَّنْ نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِدًا / كهف ۴۸)	أَلَّنْ نَّجْعَلَ = راست و نکنیم
(.. و يجعل الخبيث بعضه على بعض / انفال ۳۷)	يَجْعَلَ = الحاق کند

برخی ویژگیهای نوشتاری :

۱- برای جمع بستن کلمه‌ها، همیشه از علائم جمع فارسی (= ها ، ان) استفاده شده است. مانند: مؤمنان، کافران، منافقان، مجاهدان (ونه: مؤمنون، کافرون یا کافرین و....)

۲- از حرف استفهام «ای»، همواره به جای «آیا» استفاده شده است. مانند:

— ای خصومت می‌کنید با ما در حق خدای...؟ (۱۳۹ بقره)

۳- در پاره‌ای موارد، فعل‌های مجهول، بصورت فعل معلومی معنا شده است که فاعل ندارد. مانند:

تُحْشِرُونَ = حشر کنند شما را (بجای: حشر کرده شوید) / (۷۲ انعام).

تُكْوِي بِهَا = داغ کنند به آن (بجای: داغ کرده شود) / (۳۵ توبه).

مِنْهَا تُخْرَجُونَ = از آن بیرون آورندتان (بجای: آورده میشوید) / (۲۵ اعراف).

۴- در پاره‌ای از موارد که فعل مفرود برای فاعل جمع آمده است، مترجم، فعل را به همان صورت مفرود، و فاعل را بصورت جمع معنا کرده است. مانند:

تَوَفَّيْتَهُ رُسُلَنَا = جان بستاند او را فرستادگان ما (بجای: بستانند) / (۶۱ انعام).

جَاءَتْهُمْ رُسُلَنَا = آید به ایشان فرستادگان ما (بجای: آیند) / (۳۷ اعراف)

۵- در مواردی، مترجم از حرف «یا» بجای حرف «به» استفاده کرده، که البته این امر در گذشته مرسوم بوده است. مانند:

«ای کاجکی بودی ما را باز گردیدنی با دنیا» (۱۶۷ بقره)

۶- ماضی استمراری را در بسیاری از موارد بصورت ماضی ساده آورده است. مانند:

: بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ = بسبب آنچه دروغ گفتند (بجای: می‌گفتند) / (۱۰ بقره).

كَانُوا يَعْتَدُونَ = از فرمان خدای درگذشتند (بجای: در می‌گذشتند) / (۶۱ بقره).

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ = از آنچه ایشان کردند (بجای: می‌کردند) / (۱۳۴ بقره).

۷- مترجم از واژه‌ها و ترکیباتی نوساخته یا ادیبانه یا مختص به زمان خود، و یا مختص به یک گویش محلی، در ترجمه خویش، استفاده شایان کرده که بخشی از

آنها را در فهرست زیر می‌بینید (که این کلمات بر اساس فقط حرف اول معادلهای عربی آنها تنظیم شده است) :

أَحَاطَتْ = گرد بر آید	۸۱ بقره	خُلْفُوا = واپس گذاشته شد کار ایشان	۱۱۸ توبه
الأَعْلُونَ = افراشنگان	۱۳۹ آل عمران	خالقین = صورت کنندگان	۱۴ مؤمنون
أُضِيتَهُمْ = فرا آرزو دارم	۱۱۹ نساء	دَخَلَ = در رفتی	۳۷ آل عمران
أُنشأنا = از نو پیدا کردیم	۶ انعام	دَابَّة = چمنده	۱۶۴ بقره
أَعْرَضُ = حکایت باز بدار	۲۹ یوسف	ذَكَّرْتُمْ = کار داد باشید	۳ مائده
إِسْتَرْقَ السَّمْعُ = بدزدیده فرادارد گوش را	۱۸ حجر	راحتنا = گوش فرا ما دار	۴۶ نساء
إِضْرِبُ = باز بند	۲۸ کهف	رَوَّاسِي = کوههای بیخ‌آور	۳ رعد
أَقَامَ = راست باز کرد	۷۷ کهف	شِهَابٍ قَبَسٍ = شعله‌ای آتش باز گرفته	۷ نمل
أَتَّبِعَ = وا برید	۸۵ کهف	طَافِقًا يَخْصِفَانِ = درآستانده و برهم می‌نهند	۱۲۱ طه
أَلْحَقْنِي = در رسان	۸۳ شعراء	عَضُّوا = بجایند (= به دندان بگیرند)	۱۱۹ آل عمران
أَقْبَلَ = روی فرا کن	۳۱ قصص	عَادَ = با سرگردد	۲۷۵ بقره
بِأَعْيُنِنَا = به نگهداشت ما	۲۷ هود	عَلِيظَ الْقَلْبِ = ستبر دل	۱۵۹ آل عمران
بَهِيمَةً = بسته زبانها	۲۸ حج	غَيْرَ مُتَشَابِهٍ = بهم نماننده	۹۹ انعام
بِأَيْسَ = سختی کنشان	۲۸ حج	غَيْرَ مَنْقُوصٍ = نگاهانیده	۱۰۹ هود
تَبَيَّنُوا = روشن باز کنید	۹۴ نساء	فَجْوَةٌ = فراخ‌نای	۱۷ کهف
تُبَسَّلَ = گرو کرده شود	۷۰ انعام	قِرْدَةً = کبیان (= میمون)	۶۵ بقره
تُرِيحُونَ = با مأوای می‌بریدشان	۶ نحل	قُوَّةَ = دست بردی (= قدرتی)	۸۰ هود
تُحْمَلُونَ = بر نشانده می‌شوید	۲۲ مؤمنون	كَشَفَتْ = جامه باز کرد	۴۴ نحل
تَزِيلًا = نجم نجم (= بخش بخش)	۳۲ فرقان	لَوْ = کاجکی (= کاشکی)	۱۶۷ بقره
حَصَبَ = آتش‌گیرانه	۹۸ انبیاء	لَا يُعْرَفُونَكَ = مفریباناد	۱۹۶ آل عمران
حاشرین = عوانان	۳۶ شعراء	لَمْ يُظَاهِرُوا = هم پستی نکردند	۴ توبه

وَرَانِكُمْ = واپس پشت‌های خویش	۹۲ هود	۱۲۱ توبه	لَا يَنْتَفِعُونَ = باز نبرند
وَرْد = مکان در رفتنی	۹۸ هود	۴۹ یونس	لَا يَسْتَفْتِدُونَ = نه فرا پیش روند
(= جای داخل شدن)		۳۷ هود	لَا تُخَاطِبُنِي = سخن باز سر مگوی
وَلَيْتَ مِنْهُمْ = پشت دادی از ایشان	۱۸ کهف	۲۷ مؤمنون	لَا تُخَاطِبُنِي = باز سر مگوی با من
مَا أَتْتُمْ = اینکید	۱۱۹ آل عمران	۸۱ هود	لَا يَلْتَفِتْ = با پس ننگرد
يَتَّبِعْتُ عَلَيْكُمْ = بهم برآئید شما را و بهم برآردتان	۶۵ انعام	۸۴ نحل	لَا يَسْتَفْتِدُونَ = نه ایشان را آستی جویند
يَزْنَع = خزمی و دل خوشی کند	۱۲ یوسف	۱۰ نمل	لَمْ يُعَقِّبْ = باز پس پشت نمی‌نگریست
يَضْفَحُوا = جرم فرو گذارند	۲۲ نور	۱۸ نمل	لَا يَحِطُّمَنْتُمْ = مشکنادو لگد کوب مکناد
يَكْفُلُ = بایندانی کند	۴۴ آل عمران	۹۱ نساء	لَا يَكْفُرُوا = با خود نگیرند
		۱۱۷ نساء	مَرِيدًا = سنبه
		۱۵۴ آل عمران	مَضَاجِع = کشتن جای‌ها
		۱۰۳ نساء	مُؤَقَّت = وقت پدید کرده
		۴۹ ابراهیم	مُقَرَّنِينَ = دست و گردن با هم بستگان
		۲۴ حجر	مُشْتَأَخِرِينَ = باز پسبان
		۳۷ حجر	مُنْظَرِينَ = زمان دادگان
		۴۷ حجر	مُتَقَابِلِينَ = روی فرا یکدیگر کنندگان
		۳۴ حج	مُخَيَّبِينَ = نواضع کنندگان آرامیده
			با طاعت خدای
		۴۵ حج	مُعْطَلَةً = از گشت افتاده
		۱۳ فرقان	مُقَرَّنِينَ = دست و اگر گردن بهم شان
			بسته باشند
			نَقِيرًا = گِوِ بِسْتِ اسْتِه خرمما (گو = حفره) ۵۳ نساء
			نَطِيحَةً = بزخم سُروِ بمرده (سرو = شاخ) ۳ مائده

نمونه‌ای از ترجمه آیات سوره بقره:

بنام خدای روزی دهنده رحمت کننده

منم خدای که می دانم (۱) این کتاب (عظیم الشأن) هیچ شکی نیست در آن ، راه نماینده ایست پرهیزکاران را (۲) آنهاکه می گروند به ناپیدا ، و بر پای میدارند نماز را ، و از آنچه مالک آن گردانیده ایم ایشان را ، نفقه و خرج میکنند (۳) و آنهاکه می گروند بآنچه فرستاده شده بتو (ای محمد) ، و آنچه فرستاده شده از پیش تو (از کتب) . و به سرای آخرت و قیامت ، ایشان (بی گمانانند ، بلکه) یقین دارند (۴) آن گروه بر راه راستند از پروردگار ایشان . و آن گروه ایشان رستگارانند (۵) بدرستی که آنهاکه کافر شدند ، یکسان است بر ایشان اگریم کنی تو ایشان را ، یا بیم نکنی تو ایشان را ، نمی گروند (۶) مگر نهاد خدای بر دلهای ایشان و بر شنوایی های ایشان . و بر بینایی های ایشان پوششی است . و ایشان راست عذابی بزرگ (۷) و از مردمان کس هست که میگوید بگرویدیم ما به خدای و به روز آخرت . و نیستند ایشان مؤمنان (۸)

در پایان یادآور می شوم این جانب ، ۲۰ جزء از این ترجمه را تصحیح و مقابله و بازنویسی و تحقیق کرده ام و کار ۱۰ جزء بعدی را هم ان شاء الله پی خواهم گرفت . کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، در دوران ریاست جناب آقای حائری وعده چاپ این ترجمه را داده بودند که امیدوارم در دوره ریاست جدید، این وعده عملی شود.

پانوشته‌ها :

- ۱ - حسن سعید، دائرة المعارف قرآن کریم - ص ۲۷ .
- ۲ - محمد آصف فکرت، فهرست ۳۲۶ قرآن مترجم خطی (از قرن پنجم تا چهاردهم) - مشهد ۱۳۶۲ .
- ۳ - باحقی محمد جعفر، مقاله « در مکنون » - مجله « مشکوة » (نشریه آستان قدس رضوی) - شماره اول پاییز ۱۳۶۱ .
- ۴ - مدرسی تبریزی، ریحانة الادب، جلد ۶- چاپ دوم - ص ۱۹۷ .
- ۵ - همان منبع .
- ۶ - خوانساری، روضات الجنات (ترجمه) - جلد ۳ - ص ۳۷۷ .
- ۷ - شیخ آقا بزرگ تهرانی - الذریعة إلى تصانیف الشیعة - جلد ۱۶ - ص ۳۱ - ذیل : غرائب القرآن .
(و نیز : صفا، تاریخ ادبیات فارسی - جلد ۳/۱ - ص ۲۷۰ و نیز : ریحانة الادب سابق الذكر)
- ۸ - « یکی از فضلاء با ذوق ... قاضی قطب الدین محمود بن مسعود بن مصلح کازرونی، معروف به علامه شیرازی است که اصلاً از قریه (دو تنک) کازرون بوده و به تاریخ ماه صفر سال ۶۳۴ در شهر شیراز تولد یافته است . وی نزد پدرش و نیز نجم الدین علی بن عمر قزوینی معروف به دبیران (متوفی ۶۷۵ ق)، و همینطور نزد استاد بزرگ خواجه نصیر الدین طوسی (متوفی ۶۷۲ ق) به شاگردی پرداخت و در ریاضیات و هیأت و منطق، صاحب نظری چیره دست شد . وی بسیار بذله گوی و شوخ طبع بود . از مطایبات او، در کتابهای عبید زاکانی، و نیز لطائف الطوائف، نمونه‌هایی آمده است . قطب الدین، مذهب شافعی داشت و از همین روی با خواجه نصیر چندان در عالم صفا نبود . وی پس از مسافرت‌های متعدد به روم و شام و تبریز، سرانجام در شهر تبریز مقیم شد و در ۲۴ ماه رمضان سال ۷۱۰ به سن ۷۶ وفات یافت و در جنب مزار قاضی ناصرالدین عبدالله بیضاوی (متوفی ۶۸۵ ق - صاحب تفسیر معروف) به خاک سپرده شد . در احوال او نوشته‌اند که به دین و دنیا هیچکدام چندان اعتنایی نداشت . مشهور است که وی، دایی سعدی شاعر معروف است .»
- تلخیص از : مجموعه مقالات اقبال آشتیانی - چاپ سال ۱۳۵۰ ش - کتابفروشی خیام - ص ۲۹۰ تا ۲۹۶ .
- ۹ - نظام نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن - مقدمه - ص ۳ - چاپ سال ۱۲۸۰ تهران - قطع رحلی (در سه جلد) .
- ۱۰ - همان منبع .
- ۱۱ - تفسیر غرائب القرآن - انتهای جلد ۳ .
- ۱۲ - ترجمه روضات الجنات - جلد ۳ - ص ۳۷۸ .

۱۳ - تفسیر غرائب القرآن - انتهای جلد ۳ . وی در این باره می‌نویسد :

« .. و لقد وَقَفْتُ لِإِتِّمَامِ هَذَا الْكِتَابِ فِي مَدَّةِ خِلافةِ عَلِيٍّ [عليه السلام] ... و لو لم يكن ما أَتَّفَقَ فِي أَثْنَاءِ التفسير ... لكان يمكن إِتِّمَامُهُ فِي مُدَّةِ خِلافةِ أَبِي بَكْرٍ ... »

یعنی : « و به درستی که موفق شدم این کتاب را در مدتی برابر با مدت خلافت علی [علیه السلام] به پایان برم ... و اگر نبود حوادثی که در خلال کار تفسیر پیش آمد ... هر آینه آنرا در مدتی برابر با مدت خلافت ابوبکر به پایان می‌بردم ... » .

۱۴ - تفسیر غرائب القرآن - انتهای جلد ۳ .

۱۵ - شیخ آقا بزرگ تهرانی ، الذريعةُ إلى تصانيف الشيعة - جلد ۱۶ - ص ۳۱ .

۱۶ - ریحانة الادب - جلد ۶ - ص ۱۹۷ .

۱۷ - ترجمه روضات الجنات .

۱۸ - ریحانة الادب .

۱۹ - ترجمه روضات الجنات .

۲۰ - ریحانة الادب .

۲۱ - همان منبع .

۲۲ - شیخ آقا بزرگ تهرانی ، الذريعةُ إلى تصانيف الشيعة - جلد ۴ - ص ۴۹۲ .

۲۳ - سید محسن امین عاملی - أعيان الشيعة - جلد ۵ (از چاپ جدید) - ص ۲۴۸ . (صاحب ریحانة الادب ،

نام این کتاب را تفسیر التحریر ذکر کرده است .)

۲۴ - همان منبع .

۲۵ - ریحانة الادب .

۲۶ - صفا ، تاریخ ادبیات در ایران - جلد ۳ - ص ۲۷۳ .

۲۷ - همان منبع - ص ۲۶۰ (به نقل از کشف الظنون) .

۲۸ - منزوی - فهرست نسخه‌های خطی فارسی - بخش پنجم - ستاره شناسی - از جلد ۱ - ص ۳۳۹ .

۲۹ - همان منبع - بخش چهارم - ریاضی - ص ۱۷۵ .

۳۰ - أعيان الشيعة .

۳۱ - همان .

۳۲ - ترجمه روضات الجنات .

- ۳۳ - اعیان الشیعه .
- ۳۴ - صفا - تاریخ ادبیات در ایران - جلد ۳ - ص ۱۴۲ .
- ۳۵ - سید علی حسنخان - صبح گلشن - چاپ ۱۲۹۵ در بهوپال هند - ص ۵۲۹ .
- ۳۶ - همان منبع .
- ۳۷ - قاموس الأعلام (ترکی) - جلد ۶ - ص ۴۵۸۷ - چاپ استانبول ۱۳۱۶ .

